

تحلیل جامعه‌شناختی اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی دوره سامانیان

دکتر عزت‌اله خدادادی^۱

تاریخ وصول: ۹۶/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۶

چکیده:

دوره‌ی سامانیان یکی از اساسی‌ترین عامل‌های رشد و توسعه‌ی افکار و علوم، تساهل و تسامح فکری است. آزادی عقیده مهم‌ترین دلیل بسط دانش و پویایی فکر و عقل‌گرایی است که از سوی امرای سامانی تقویت و حمایت می‌گردید. آرامش و تساهل با ادیان و فرق دیگر نشان‌دهنده‌ی آزادی عقیده در این زمان است که باعث ساخت تمدن و پیشرفت فرهنگ شد. این پژوهش با هدف تحلیل جامعه‌شناختی اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی دوره‌ی سامانیان به روش تاریخی انجام شده است. در ارتباط با شکوفایی سامانیان باید به سیاست‌ها و رهیافت‌هایی اشاره کرد که عامل مهم این شکوفایی بوده‌اند. نتایج کیفی و محتوایی این بررسی نشان داده است که سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌های صنفی و قشربندی اجتماعی، سیاست‌های عمرانی و معماری، سیاست‌های دینی و مذهبی، سیاست‌های فرهنگی، سیاست‌های علمی، سیاست‌های اجتماعی و سیاست‌های امنیتی و کشور داری سامانیان دلایل اصلی شکوفایی این تمدن بوده‌اند.

مفاهیم کلیدی: سیاست‌ها، اوضاع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی، دوره‌ی سامانیان

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر ezatollahkhodadadi@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

با وجود همه‌ی دشواری‌ها و شدايد زندگانی که مردم در این روزگار داشته‌اند، بدلیل استعداد طبیعی زمین، زمینه‌ی فعالیت‌های بسیاری برای رفاه اجتماعی و بهتر زندگی کردن در دوره‌ی سامانیان وجود داشته است. با توجه به اسناد و مدارک عهد سامانی در آسیای مرکزی روابط اجتماعی طوری بود که نسبت به عقاید مختلف تسامح داشتند و روحیه‌ی مسالمت‌آمیز مردم آن سرزمین هم بعد از اسلام و هم قبل از اسلام طوری بود که عقیده‌ی خودشان را بر گروه‌ها یا مردم دیگر تحمیل نمی‌کردند؛ و این خصوصیت در دوره‌ی سامانی گسترش بیشتری یافته بطوری که در سال ۳۴۹ ه. ق نزدیک به دویست هزار خانواده از ترکان یکباره اسلام آوردند. این سلسله‌ی دانش‌پرور ایران دوست را می‌توان یکی از متعصب‌ترین خاندان‌های ایرانی دانست که در این مملکت سلطنت کرده‌اند. در سایه‌ی تساهل اجتماعی که سامانیان بوجود آورده بودند، اسلام در سراسر قلمرو آنان انسجام بیشتری یافته بود. روابط اجتماعی مبتنی بر تحمل متقابل در دوره‌ی سامانیان، غیر مسلمانان خارج از قلمرو سامانی را به همزیستی مسالمت‌آمیز در کنار آنان امیدوار می‌ساخت. سامانیان در رسیدگی به رعیت و رعیت‌پروری بسیار جدیت و نیت خالص و خداپسندانه داشتند. از کارهای نیکو و مردم‌دارانه اسماعیل سامانی این بود که بدون واسطه و بطور مستقیم به حرف‌های رعایا گوش می‌داد.

همچنین در عهد سامانی، در سایه‌ی گسترش پایگاه‌های اقتصادی و قاطعیت فرمانروایان و وزیران ایشان، فرهنگ و اقتصاد مردم هم رفته‌رفته خوب بوده و این ادعا را می‌توان از گوشه و کنار منابع تاریخی استنباط کرد. از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی سامانیان ضرب سکه در عهد آنها بود. ضرب سکه توسط سامانیان نیز نشانی از رونق اقتصادی در عهد آنان بوده و از آنجا که قلمرو مرکزی حکومت آنها در مسیر راه‌های اقتصادی شرق و غرب قرار داشت، ضرب سکه و رواج آن ضرورت داشته است. بر اساس اطلاعات تاریخی موجود رواج بازرگانی در قلمرو سامانیان بسیار گسترده بوده است. بسیاری از محصولات کشاورزی مانند برنج و پنبه و باغی مانند گردو، بادام، پسته و سایر میوه‌ها، انواع پارچه‌ها، فرش، سفال، کاغذ، ابزار فلزی، ابزار چرمی، انواع پوست دباغی شده، انواع روغن و غیره به‌عنوان محصولات صادراتی ماوراءالنهر در عصر سامانیان رواج داشته است. از لحاظ صنفی نیز در دوره‌ی اسلامی نیز سازمان صنفی پیشه‌وران در شهرهای ایرانی و اسلامی تداوم یافت. ویژگی کالبدی بازار در شهرهای ایرانی و اسلامی و استقرار صاحبان هر حرفه در محل مشخصی از بازار، زمینه‌ی سازمان‌دهی گروهی و صنفی

صاحبان هر پیشه یا حرفه‌ای را در بازارهای ایرانی و اسلامی فراهم می‌ساخت (عثمان، ۱۳۷۶: ۳۱۱). از طرفی دیگر عصر سامانیان عصر شکوفایی هنرهای اسلامی خاصه هنر معماری بود به گونه‌ای که می‌توان جلوه‌هایی از آن را در بنای کاروانسراها یافت. ایجاد راه‌های تجاری متعدد در پرتو یکپارچگی و امنیت باعث رونق و گسترش تجارت شد. در مسیر جاده‌ها و داخل شهرها برای آسایش کاروان و کاروانیان کاروانسراهای متعددی بنا شد. شیوه و سبک معماری این عصر با مشخصه‌هایی مشترک در نقشه بنا در احداث مساجد، مدارس و کاروانسراها نمود یافت و نقشه‌ی بناها به صورت دو ایوانی و چهار ایوانی متداول شد (کیانی، ۱۳۷۳: ۲). از نظر دینی هم باید یادآور شد که در دوره‌ی حکومت سامانی علمای دین جایگاه ویژه‌ای در ساختار سیاسی و همچنین در جامعه داشتند. در این دوره حضور علمای دینی را نه تنها در مناصب دینی، بلکه در مناصب دولتی و سیاسی نیز می‌توان مشاهده کرد (ترکمنی‌آذر و محمودی، ۱۳۹۲: ۷). از طرفی دیگر سامانیان، به جهت وابستگی به خاندان‌های قدیمی و بانفوذ، از آداب و رسوم فرهنگ اصیل ایرانی آگاهی داشتند و به جهت ارتباط نزدیک با حاکمان مسلمان، از آغاز ورود مسلمانان به ماوراءالنهر، با دین اسلام آشنا شده بودند. بر همین اساس امیران سامانی علاوه بر تأکید بسیار بر رونق فضای علمی و خصوصاً علوم شرعی و عقلی در گستره‌ی حکومتی خویش همچنین در دوران قدرت خود بسیاری از آداب و رسوم دیرین ایرانیان را، که در خراسان و ماوراءالنهر باقی مانده بود، بار دیگر احیاء کردند (کشاورز، ۱۳۸۲: ۳۴). در زمینه‌ی ادبیات نیز یکی از درخشان‌ترین ایام ادبیات کلاسیک فارسی، دوره‌ی سامانیان است، در این دوره، ماوراءالنهر گهواره‌ی رشد ادبیات بود و بسیاری از نمونه‌های دلنشین شعر و ادب فارسی از این سرزمین به دیگر مناطق ایران بسط یافته است. تعالیم الهام‌بخش دینی نیز به گونه‌ای آموختن و تعلیم و تربیت را تشویق می‌نمود که هیچ محدودیتی را در این تکلیف بر نمی‌تابد (مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق: ۱۵). به دنبال اتخاذ چنین موضعی از جانب اسلام، بسیاری از مسلمانان به دنبال دستیابی به علوم و دانش‌افزایی خویش برآمدند؛ ایرانیان که از دیرباز مردمی علم‌دوست و متمدن و بافرهنگ بودند از پیش‌تازان این جریان به‌شمار می‌رفتند. احادیثی نیز بر شایستگی و قابلیت علمی ایرانیان دلالت دارند (همان: ۱۹۵). سیاست‌های اجتماعی سامانیان را می‌توان در سبک زندگی و شیوه‌های زندگی و آداب و رسوم آنها جستجو کرد. مردم آن سرزمین اهل دانش، ادب‌دوست، دیندار و امانت‌دار و دارای حسن سیرت و خوش معامله و اهل نیکی رساندن به دیگران و بخشش بودند و نسبت به دیگر نواحی خراسان برتر و بهترند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۷)؛ همچنین مردم

بخارا فرمانبردار و نیک‌عهد بودند؛ طوری که پادشاهان و امرا در بین آنها پایتخت انتخاب می‌کنند و با آنان رابطه‌ی خوب دارند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۵). در زمینه‌ی سیاسی نیز باید یادآور شد که آل سامان را به جرأت می‌توان نخستین دولت در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانست که با توسل بر وضعیت حساس منطقه‌ای، تمهیدهای لازم برای آشنایی و کسب جایگاه جهانی را آغاز کردند. اینان با وجود مراوده با خلافت عباسی و نیز حکومت‌های متقارن و همسایه، برای دریافت اطلاع و برقراری ارتباط با دیگر ملت‌های جهان تلاش‌هایی کردند و آغازگر عصر تازه‌ای از تحول‌های خارجی شدند (هروی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)؛ بنابراین این بررسی به صورت اسنادی در پی شناختی جامعه‌شناسانه از اوضاع اجتماعی دوره‌ی سامانیان است.

اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش دستیابی به یک رهیافت و سیاست کلی در مورد اوضاع اجتماعی دوره‌ی سامانیان است که بر این اساس پژوهش با هدف تحلیل جامعه‌شناختی اوضاع اجتماعی دوره‌ی سامانیان انجام شده است.

سؤالات پژوهش

- ۱- چه سیاست‌هایی در نظام ساسانی پیگیری و دنبال می‌شده است؟
- ۲- آیا این سیاست‌ها می‌توانند توجیه‌کننده‌ی وضعیت جامعه‌شناختی اوضاع اجتماعی دوره‌ی سامانیان باشد؟

روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش از نوع تاریخی است. تحقیق تاریخی فعالیتی است برای شناخت واقعیت‌های گذشته و یکی از دشوارترین انواع پژوهش است؛ این تحقیق وقایع مربوط به گذشته را مورد تعبیر و تفسیر و ارزیابی قرار می‌دهد. در این روش هدف این است که وقایع گذشته دقیق و درست شناسایی شوند تا وضع موجود بهتر درک گردد. در روش‌های دیگر مانند توصیفی یا تجربی محقق می‌تواند نمونه‌ی مورد مطالعه را با میل خود انتخاب نماید، اما در تحقیق تاریخی مجبور است فقط اطلاعات و اسنادی را که از گذشته باقیمانده‌اند مورد بررسی قرار دهد. بررسی جامعه‌شناسانه اوضاع اجتماعی دوره‌ی سامانیان نمونه‌ای از تحقیق تاریخی است که در این پژوهش انجام شده است.

یافته‌های پژوهش

سیاست‌های اقتصادی سامانیان

اقتصاد یکی از مهمترین پایه‌های هر نظام سیاسی و حکومتی بوده و هست و نظام اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان بنیان اقتصادی هر کشور نقش بسزایی در فرهنگ، معیشت و پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. پدیده‌هایی مثل فقر و ثروت، عدالت و بی‌عدالتی و ایجاد انگیزه‌ی فردی یا نبود آن، همگی تحت تأثیر نظام اقتصادی و در چارچوب آن به وجود می‌آیند. در دوره‌ای تاریخ گذشته‌ی ایران، دانش اقتصاد به مفهوم علم امروز، مجموعه‌ای کامل، جامع و مستقل نبوده و برخی مسائل اقتصادی در کتاب‌های تاریخی و ادبی مربوط به سیاست، تدبیر منزل و علم اخلاق مطرح شده است. در مورد سیاست‌های اقتصادی نظام حکومتی سامانی باید یادآور شد که در عهد سامانی، در سایه‌ی گسترش پایگاه‌های اقتصادی و قاطعیت فرمانروایان و وزیران ایشان، فرهنگ و اقتصاد مردم هم رفته‌رفته خوب بوده و این ادعا را می‌توان از گوشه و کنار منابع تاریخی استنباط کرد. اساساً، یکی از پیامدهایی که حکومت‌های زیر سلطه‌ی خلیفه داشتند، نابسامانی وضع اقتصادی بوده است. اما، سامانیان خود را از زیر بار سلطه‌ی کامل خلفای بغداد بیرون کشیده بودند، اگر چه ظاهراً وابسته‌ی آنان بودند و به همین سبب بود که دیگر مالیات‌ها، خراج‌ها و دیگر وصولی‌ها از مردم به صورت سابقه به خزانه‌ی خلیفه سرازیر نمی‌شد، بلکه در حوزه‌ی قلمرو این حکومت‌های مستقل به مصرف می‌رسید که خواه و ناخواه در وضعیت اقتصادی آنان تأثیر می‌گذاشت. این وضع حسن تأثیر دیگری نیز داشت و آن اینکه دربار خلفا که ولخرجی و بی‌نظمی هر روزه بنیه‌ی مالی آن را تضعیف می‌کرد، چون عواید ولایات را از دست می‌داد و آن غنایم سرشار هم که در آغاز فتوح عاید می‌شد، دیگر وجود نداشت، روزبه‌روز ناتوان‌تر می‌شد (بیات، ۱۳۷۸: ۵۹). سامانیان به ویژه امیراسماعیل اگر چه بسی بیشتر از دیگر سلسله‌های ایران به خلیفه وفادار ماند و بر اثر آن طبعاً سهم بیشتری از عواید دولتی را برای او می‌فرستاد، تأثیر استقلال سیاسی و مالی چنان چشمگیر بود که در عهد امیراسماعیل سامانی تغییراتی آشکار در وضع مردم پدید آمد. امیراسماعیل پس از غلبه بر علویان طبرستان، زمین‌های زراعتی و اموال غیر منقول رعایا و ضعف‌هایی که در حاکمیت علویان به نحوی از دست داده بودند، به آنان بازگرداند و فقط به گرفتن خراج به سود خزانه بسنده کرد. در اینجا شایسته است که از احمد سامانی فرزند اسد یاد شود که او مردی بسیار عادل، شریف و فسادناپذیر بود و بعد از ۳۰ سال حکومت روزی که مُرد، چاکران او گرسنه ماندند که این نکته نشان‌دهنده‌ی آن است که

اکثر امرای سامانی بیشتر از اقتصاد خود و تبارشان در بهبود اقتصاد جامعه می‌کوشیدند (نوع‌پسند و عیسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی سامانیان ضرب سکه در عهد آنها بود. ضرب سکه توسط سامانیان نیز نشانی از رونق اقتصادی در عهد آنان بوده و از آنجا که قلمرو مرکزی حکومت آنها در مسیر راه‌های اقتصادی شرق و غرب قرار داشت، ضرب سکه و رواج آن ضرورت داشته است. ظاهراً، نخستین سکه در عهد احمد بن اسد سامانی در سال ۲۴۸ ه. ق. در سمرقند ضرب شده است که این حرکت نشانه‌ای است از قدرت بارز استقلال و موقعیت مستحکم حکومت او در ماوراءالنهر. این سکه‌های اولیه از جنس مس ساخته می‌شده است. وقتی امیر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹ تا ۲۹۵ ه. ق.) به حکومت رسید، در پرتو استقرار امنیت و آرامش در دولت او ضرب سکه‌های نقره با رونق بیشتری آغاز شد. بی‌شک، ضرب منظم سکه‌ها از اقدامات اسماعیل مبنی بر برقراری ثبات سیاسی و ایجاد امنیت در مرزها و راه‌های تجاری متصرفات سامانی نشأت می‌گرفت. طبیعی است با تحکیم پایگاه‌های سیاسی و اقتصادی و حمایت خلافت عباسی از سامانیان، آنان با ضرب سکه‌هایی با نام خلیفه و سلطان سامانی و شعارهای اسلامی، موجودیت و ثبات سیاسی خویش را در منطقه تثبیت کردند و این امر در حالی بود که تبدیل جنس سکه‌ها از مس به نقره که کمی بیشتر از حدود سال ۲۷۳ ه. ق. آغاز شده بود، به نحوی از انجا بر استحکام وضعیت سیاسی و اقتصادی آنان می‌افزود (زرینکوب، ۱۳۶۳: ۱۲۰؛ نوع‌پسند و عیسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). گفتنی است مقارن دوران حکومت اسماعیل سامانی ضرب سکه‌ی طلا نیز رایج گردید. بدین ترتیب، بیش از پیش بر اهمیت حکومت سامانی و نقش آن در استحکام اوضاع اقتصادی و بازرگانی ایران افزوده شد (نوع‌پسند و عیسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). این سکه‌ها که ابتدا با نام خلیفه و سپس نام امیر سامانی و نام پدر او حک می‌شده است، هم‌اکنون در موزه‌ی ارمیتاژ پتروگراد نمونه‌ی سکه‌هایی که امیر اسماعیل سامانی در سال ۲۸۸ ه. ق. در سمرقند ضرب کرده، موجود است. بارتولد نیز در کتاب خود، ترکستان‌نامه، تصویر سکه‌ای از جنس طلا را که در سال ۲۸۸ ه. ق. ضرب شده، آورده است (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۵۰). از دیگر سکه‌های به دست آمده از زیر خاک، به نظر می‌رسد که در نقاطی چون بلخ، بامیان، پنجه‌یز و ترمذ به ضرب سکه می‌پرداختند و گویا سامانیان تا قبل از نصر، یعنی حدود سال ۲۳۷ ه. ق. ضرب سکه‌ی سیمین یا درهم را نداشتند، ولی از زمان عمارت اسماعیل بن احمد ضرب منظم درهم‌های سامانی آغاز می‌گردد و ضرب سکه‌ی زرین نیز در همین حدود آغاز می‌شود (بیات، ۱۳۷۸: ۶۰). در شناخت و بررسی مسکوکات سامانی، می‌توان از منابع و مأخذ گوناگون سود جست. در

وهله‌ی نخست، سکه‌های سامانی موجود در موزه‌های مختلف ایران و جهان بهترین اطلاعات را در اختیار قرار می‌دهد. از سوی دیگر، اطلاعات موجود در کتب تاریخی، خاصه تاریخ‌های محلی مسالک و جغرافیا در باب این سکه‌ها نیز می‌توانند سودمند باشند که از این بین می‌توان به المسالک و الممالک، اثر ابواسحاق ابراهیم اصطخری (متوفی ۳۴۶ ه. ق.) و تاریخ بخارا از ابوبکر محمد نرشخی (متوفی ۳۴۸ ه. ق.) اشاره کرد (نوع‌پسند و عیسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

بر اساس اطلاعات تاریخی موجود رواج بازرگانی در قلمرو سامانیان بسیار گسترده بوده است. بسیاری از محصولات کشاورزی مانند برنج و پنبه و باغی مانند گردو، بادام، پسته و سایر میوه‌ها، انواع پارچه‌ها، فرش، سفال، کاغذ، ابزار فلزی، ابزار چرمی، انواع پوست دباغی‌شده، انواع روغن و غیره به‌عنوان محصولات صادراتی ماوراءالنهر در عصر سامانیان رواج داشته است. بر این پایه، گفتار استخری در مورد اینکه ماوراءالنهر از همه‌ی اقلیم‌ها پر نعمت‌تر است، «در دایره‌ی اسلام و فراخی آنجا چنان بود کی در همه‌ی اقلیم‌ها قحط افتد و آنجا کمتر بود» (اصطخری، ۱۳۸۶: ۲۲۶)، به حقیقت نزدیک است. این سرزمین از لحاظ معادن نیز بسیار غنی بوده و دارای معادن طلا، نقره، مس، سرب و نشادر و نیز داروهای تجاری بود، چنانکه سغدیان در معامله با چین مقام ممتازی به دست آورده بودند و اهالی خوارزم در تجارت با اروپای شرقی نقش مهمی بر عهده داشتند. همچنین، دادوستد با صحرائشینان سرزمین‌های اطراف رود سیحون نیز از رونق مطلوبی برخوردار بود و از گرگانج، مرکز خوارزم، کاروان‌های تجارتهی به سوی خراسان راهی می‌شد و در شهرهای خراسان عدی زیادی خوارزمی ساکن بودند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۵۰۹؛ نوع‌پسند و عیسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

سیاست‌های صنفی و قشربندی اجتماعی سامانیان

اگر چه صنف، در معنای لغوی و ظاهری بر مجموعه‌ای از هر نوع یا شیء اطلاق می‌شود، اما در متون تاریخی کلاسیک و در حوزه‌ی اجتماعی، برای جماعت‌های پیشه‌وری در جوامع اسلامی به کار برده می‌شود (الشیخلی، ۱۳۶۲: ۸۱). از این رو، می‌توان صنف را تشکیلات یا سازمانی اجتماعی حرفه‌ای در جوامع شهری دانست که از سازمان‌دهی پیشه‌وران شاغل در یک حرفه مشخص، پدید می‌آید. این سازمان حرفه‌ای یا صنفی، پیشینه‌ای کهن در تاریخ شهرنشینی دارد و افزون بر تاریخ باستانی ایران، می‌توان نمونه‌های آن را در پایگاه‌های تمدنی کهن نیز جست و جو کرد. پیگولوسکایا، در شهرهای

ایران دوره‌ی ساسانی، از پیشه‌وران و بازرگانان به‌عنوان بخش مهمی از جمعیت شهری یاد می‌کند که افراد هر پیشه یا حرفه، مجمع و سازمان ویژه‌ای داشتند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۱۵).

در دوره‌ی اسلامی نیز سازمان صنفی پیشه‌وران در شهرهای ایرانی و اسلامی تداوم یافت. ویژگی کالبدی بازار در شهرهای ایرانی و اسلامی و استقرار صاحبان هر حرفه در محل مشخصی از بازار، زمینه‌ی سازمان‌دهی گروهی و صنفی صاحبان هر پیشه یا حرفه‌ای را در بازارهای ایرانی و اسلامی فراهم می‌ساخت. بی‌تردید، این‌گونه استقرار مشاغل و حرفه‌ها در بازارهای شهر مبتنی بر انگیزه‌ها و ضرورت‌هایی چون پیش‌گیری از تزاخم مشاغل ناهمگون با یکدیگر، سازگاری مشاغل با محل و موقعیتی از بازار که در آن استقرار می‌یافتند، دسترسی صاحبان حرفه و پیشه به مشتریان و راحتی مشتریان در خرید و نظارت بر فعالیت صنوف بود (عثمان، ۱۳۷۶: ۳۱۱). بدین روی، استقرار صاحبان یک حرفه در محل مشخصی از بازار به تدریج ضرورت هماهنگی و انتظام فعالیت‌های صنفی و درک منافع و علائق مشترک را پدید آورد و زمینه‌ساز تشکیل سازمان‌های صنفی شد (عثمان، ۱۳۷۶: ۳۴۳). بر همین اساس تعلق افراد بر هر صنفی تعیین‌کننده‌ی طبقه‌ی اجتماعی آنان بود. برای آشنا شدن به اوضاع اجتماعی هر دوره در ابتدا آشنایی با طبقات اجتماعی آن لازم است. دهقانان مهم‌ترین طبقه‌ی اجتماعی ماوراءالنهر در زمان به قدرت رسیدن سامانیان بودند. این طبقه قبل از اسلام نیز در ماوراءالنهر اهمیت و اعتباری ویژه داشتند. پس از ظهور اسلام در ماوراءالنهر دهقانان با مصلحت‌گرایی و روشن‌بینی خاص خود را به فاتحان مسلمان نزدیک کرده و از این طریق موقعیت و مقام خویش را حفظ کردند. از سوی دیگر مسلمانان نیز در فتح ماورالنهر از خصومت دیرینه‌ای که بین فرمانروایان دولت شهرهای مختلف (دهقانان بزرگ ناحیه) وجود داشت استفاده می‌کردند و پیروزی‌های چشمگیری به دست می‌آوردند (توکلی، ۱۳۶۷: ۵۸۴).

دهقانان در این زمان مانند دوران قبل از اسلام املاک وسیعی در اختیار داشتند و در گوشه‌هایی در اطراف شهرها زندگی می‌کردند. آن‌ها به تناسب املاک خویش رعایایی به خدمت می‌گرفتند و معمولاً بزرگ‌ترین دهقانان مقام حکومت منطقه را هم در اختیار داشتند. رعایای جوان دهقانان در واقع نیروی تدافعی آنان بودند. در اوایل عهد سامانیان قدرت دهقانان و تمایل آن‌ها به حفظ قدرت محلی خود از ایجاد دولتی متحد و متمرکز در فرارود جلوگیری می‌کرد (نشرحی، ۱۳۶۳: ۱۱۲)؛ اما امیر اسماعیل سامانی با سازمان دادن سپاهی دائمی که هسته‌ی مرکزی آن را غلامان ترک تشکیل می‌داد بر قدرت منطقه‌ای و

به ویژه قدرت نظامی دهقانان ضربه‌ای کاری وارد کرد و آن‌ها را به اطاعت در برابر حکومت مرکزی وادار نمود. با این حال این طبقه همچنان در ماوراءالنهر از لحاظ اجتماعی شاخص بودند و سامانیان از طریق رابطه‌ی دست‌نشان‌دگی با آنان برخورداری مسالمت‌آمیز داشتند (کشاورز، ۱۳۵۲: ۵۰۳). از دیگر طبقات مهم دوره‌ی سامانی تجار و بازرگانان بودند آن‌ها با استفاده از امنیت و آرامشی که در قلمرو حکومت سامانیان ایجاد شده بود موفق به گسترش داد و ستد با چین، اروپای شرقی، سرزمین‌های جنوب جیحون و نیز تبادل کالا با صحرائشینان شدند. آن‌ها با کسب درآمدهای سرشار به خرید املاک کشاورزی روی آوردند و به این ترتیب تجار زمین‌دار در برابر زمین‌داران سنتی قد علم کردند. طبقه‌ی دبیر نیز کم و بیش موقعیت سابق خود را در عهد اسلام نیز حفظ کرد دلیل این موضوع آن بود که اعراب پس از ورود به این سرزمین از خدمات آن‌ها در امور مربوط به خراج و جزیه و سایر محاسبات دیوانی برخوردار می‌شدند و آن‌ها با استفاده از فنون دیوانی خاصی که در آن تخصص داشتند به انجام این امور مبادرت می‌ورزیدند. چنانکه در خراسان در دوره‌ی نصر بن سیار طبقه‌ی نگارش محاسبات دیوانی از پهلوی به عربی تغییر یافت (فرای، ۱۳۴۸: ۳۹). در هر حال طبقه دبیر در زمان سامانیان نیز جایگاه ویژه‌ای داشت و بزرگانی از خاندان‌های دبیر پیشه‌ی قدیمی، چون بلعمی، جیهانی، عتبی به خدمت سامانیان در آمدند و به اقداماتی دست زدند که در حفظ و تقویت هویت قومی و فرهنگی ایرانیان بسیار ارزنده بود. از جمله طبقاتی که در ماوراءالنهر و خراسان به ویژه در عهد سامانیان جایگاهی قابل توجه داشت، طبقه‌ی نظامیان بودند. پس از این طبقات ممتاز باید از بدنه‌ی اصلی اجتماع؛ یعنی رعایا که شامل کشاورزان صنعت‌گران کارگران و پیشه‌وران بود، یاد کرد. کشاورزان بزرگان در خدمت دهقانان به کار مشغول بودند و قسمت عظیمی از جامعه‌ی عهد سامانی را تشکیل می‌دادند. پیشه‌وران و صنعت‌گران نیز در شهرها فعالیت داشتند. وضع اکثریت مردم، یعنی طبقه‌ی وسیع کشاورزان و پیشه‌وران، در آغاز استقرار حکومت سامانیان کمابیش رضایت‌بخش بود. اسماعیل بنیان‌گذار حکومت سامانیان، که به حق او را امیر عادل می‌نامیدند، نه تنها در اخذ عوارض و مالیات‌ها روشی منصفانه داشت، بلکه در فعالیت‌های عمرانی کشور به نحو مؤثری شرکت می‌جست. در آغاز دولت سامانیان از برکت امنیت و آرامش موجود و در سایه کار مشترک کشاورزان و کمک مادی دهقانان شبکه‌ی آبیاری در سمرقند و بخارا و دیگر نقاط منظم گردید، زیرا مسأله‌ی آب در ماوراءالنهر از دیرباز موضوعی حیاتی بود و دولت و مردم می‌کوشیدند به بهترین وجهی از آبهای موجود بهره‌برداری کنند. در دوره‌ی قدرت نخستین سلاطین سامانی، مادام که ترک‌ها هنوز قدرت

و مهارت زیادی کسب نکرده بودند و مالیات‌ها زیاد نشده بود، وضع کشاورزان و پیشه‌وران تا حدی رضایت‌بخش بود؛ ولی در اواخر دولت سامانیان امرای سامانی با اختلافات داخلی و استقلال‌خواهی فئودال‌های بزرگ و عدم تمرکز نسبی مواجه گردیدند. سازمان اداری روزبه‌روز افزایش یافت، حقوق‌ها فزونی گرفت، سپاهیان به خصوص امرای ترک قدرت و نفوذ بیشتری کسب کردند، و از دولت وقت حقوق و مزایا و اختیارات بیشتری می‌خواستند. دولت برای مقابله با این مشکلات بر میزان مالیات‌ها می‌افزود و سعی می‌کرد به کمک پول، نیروهای مخالف را راضی و مجذوب کند. در نتیجه این احوال و نیامدن برف و باران، ذخایر آب در قنوات و چاه‌ها نقصان پذیرفت و وضع کشاورزان به تباهی گرایید. طبقه‌ی پیشه‌وران نیز در اثر تحمیلات مأمورین مالیاتی و رواج سکه‌های کم‌عیار و کم شدن قوه‌ی خرید طبقه‌ی عظیم کشاورزان، با بحران اقتصادی مواجه گردیدند و مجموع این احوال به ورشکستگی و ضعف حکومت مرکزی گرایید (رواندی، ۱۳۶۷: ۲۳۴). البته در تقسیم‌بندی اجتماعی ایران بعد از اسلام باید به‌طور کلی طبقات اجتماعی را به دو گروه حاکم و غیر حاکم تقسیم کرد. گروه حاکم که قشر ممتاز جامعه را تشکیل می‌دهد که اختصاص دارد به خانواده حاکم و افراد تراز اول هر دودمان سلطنتی، اما همین عده‌ی کم از بیشترین نفوذ برخوردار هستند و دیگری طبقه‌ی نظامیان هستند به خصوص فرماندهان رده‌های بالا از امتیازات ویژه برخوردار بودند و از تیول و اقطاع بهره می‌بردند و اما دیوانیان که عهده‌دار مسئولیت‌های مشخصی در طول تاریخ ایران بودند و برعکس طبقه‌ی نظامی این گروه اصالتاً ایرانی بودند یکی دیگر از طبقه‌های حاکم جامعه را تشکیل می‌دادند.

همچنین در دوره‌ی حکومت سامانیان، دولت مرکزی ناگزیر بود با تمایلات استقلال‌طلبانه فئودال‌ها مبارزه کند. اسماعیل سامانی و جانشین‌های او با تمام مبارزات شدیدی که برای تثبیت حکومت مرکزی به عمل آوردند، نتوانستند در بسیاری از نواحی دوردست مقصود خود را عملی کنند. خوارزم، چغانیان، ختلان و اسفیجاب رسماً جزو حکومت سامانیان بود، اما در واقع، حکام این نواحی به حال استقلال زندگی می‌کردند. سامانیان برای جلوگیری از قیام‌های محلی فئودال‌ها، تصمیم گرفتند که متنفذین هر ناحیه را به حکومت آن‌جا بگمارند؛ ولی این سیاست مفید واقع نشد و نتیجه‌ی معکوس بخشید. چیزی که بنیان حکومت سامانی را متزلزل می‌کرد، تضاد شدید طبقاتی بود که به صورت مبارزه بین طبقه‌ی زحمتکش دهقانان و صنعت‌گران از یک طرف و طبقه‌ی حاکمه و فئودال‌ها از طرف دیگر، در جریان بود. ازدیاد روزافزون خراج، به شدت این تضاد کمک کرد (رواندی، ۱۳۵۶: ۲۳۱). در اکثر موارد، مبارزه‌ی طبقاتی قیافه‌ی ایدئولوژیک خود را به

صورت برخورد‌های مذهبی بین دین رسمی و فرقه‌های دیگر نمایان می‌گردد؛ تحت لوای این فرق، طبقات محروم تظاهر می‌کردند. چنین مبارزه‌ای مکرر در بخارا، سیستان، و چغانیان ظاهر شد. سامانیان برای جلوگیری از جنبش‌های خلق و سرکوبی فئودال‌ها، خویشاوندان و افراد نزدیک درباری را به حکومت نواحی مختلف گسیل داشتند و این تدبیر نیز نتیجه‌ی مطلوب را به بار نیاورد. در بعضی موارد، سران ترک با استفاده از نارضایی فئودال‌ها و مبارزه طبقات ناراضی، شخصاً بر ضد حکومت مرکزی قیام می‌کردند (رواندی، ۱۳۶۷: ۲۲۷).

سیاست‌های عمرانی و معماری سامانیان

عصر سامانیان عصر شکوفایی هنرهای اسلامی خاصه هنر معماری بود به گونه‌ای که می‌توان جلوه‌هایی از آن را در بنای کاروانسراها یافت. ایجاد راه‌های تجاری متعدد در پرتو یکپارچگی و امنیت باعث رونق و گسترش تجارت شد. در مسیر جاده‌ها و داخل شهرها برای آسایش کاروان و کاروانیان کاروانسراهای متعددی بنا شد. شیوه و سبک معماری این عصر با مشخصه‌هایی مشترک در نقشه بنا در احداث مساجد، مدارس و کاروانسراها نمود یافت و نقشه‌ی بناها به صورت دو ایوانی و چهار ایوانی متداول شد (کیانی، ۱۳۷۳: ۲). در کاروانسراها و رباط‌های این دوره تمامی امکاناتی که برای یک زندگی موقت نیاز بود پیش‌بینی می‌شد. آسیاب، نانوا، قهوه‌خانه و حتی بازار، آن‌ها را به محلی تبدیل می‌کرد که مسافران با خیالی راحت به گذران زندگی در آن می‌پرداختند (همان: ۸۹). در چنین محلی بود که حتی چهارپایان هم می‌بایست احساس آرامش و امنیت می‌کردند. آن‌ها باید خستگی سفر را از تن به در می‌نمودند. یک کاروان بزرگ معمولاً شامل انبوهی از چهارپایان بارکش و غیر بارکش از قبیل اسب، الاغ، قاطر و شتر بود؛ بنابراین طبیعی بود که در کاروانسراها برای هر نوع از این چهارپایان جایی مخصوص در نظر گرفته شود. مثلاً اسب‌ها از بوی شترها ناراحت می‌شدند و قاطرها از حضور مشترک با الاغ‌ها در یک مکان راضی نبودند از این روی، در یک کاروانسرای خوب باید همه‌ی این ضرورت‌ها پیش‌بینی می‌شد (سیرو، ۱۹۴۹: ۶۶).

از طرفی دیگر سیاست‌های عمرانی و معماری سامانیان می‌توان در احداث بناها و امور عام‌المنفعه در زمان آنان دید. سنت وقف و بنیاد مؤسسات و مراکز عام‌المنفعه در تاریخ ایران پیشینه‌ای دراز دارد و ریشه‌ی آن را باید در فرهنگ، روح ایرانی و دینداری آن جست و جو کرد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که رونق جریان وقف که پشتوانه‌ی اصلی

فرهنگ، تمدن و رفاه عمومی در جامعه‌ی ایرانی است با رونق اقتصادی و ثروت جامعه و متمکنین آن نیز وابسته بود.

بررسی جریان وقف و خدمات عام‌المنفعه در ایران را می‌توان در احداث بسیاری بیمارستان‌ها، رباط‌ها، کاروانسراها، قلعه‌ها، مناره‌ها، مدارس، پل‌ها، یخچال‌ها و آب‌انبارها، قنات‌ها، خانقاه‌ها، مساجد، امامزاده‌ها و تکیه‌ها و بالاخره آسیاب‌ها جست و جو کرد. اگر چه بررسی این موضوع در سده‌های نخست اسلامی به سبب ویرانی بسیاری بناها و تأسیسات دشوار می‌نماید، اما بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و مراجعه به متون کهن تاریخی و جغرافیایی و گزارش‌های باستان‌شناسی مبتنی بر مطالعه‌ی بازمانده بسیاری بناها می‌توان به رونق این سنت در دوران سامانیان و پشتوانه‌های اقتصادی آن پی برد. البته ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌آید که قدیمی‌ترین سند وقف در ایران، وقفنامه‌ای مربوط به شهر زواره از شهرهای شهرستان اردستان استان اصفهان است که استاد محیط طباطبایی در مقدمه‌ی دیوان مجمر اصفهانی بدان اشاره دارد. بر پایه‌ی این روایت ابوعلی احمد بن محمد بن رستم که گویا از مصر به ایران وارد شده و عامل خراج اصفهان و فارس و شهرهای جنوب ایران بود، در اوایل سده‌ی چهارم هجری زواره و شماری روستاها و دیه‌های دیگر ولایت اصفهان را بر حسب وقف‌نامه‌ای بر اولاد خود وقف کرده و تصدی و استفاده از عواید آن را بهتر تیب تقدّم نسل ذکور بر انثا پیش‌بینی کرد (طباطبایی زواره، ۱۳۸۳: ۵۶). بی‌تردید گسترش موقوفات و بناهای عام‌المنفعه با توسعه‌ی حکومت و رونق اقتصادی آن هماهنگ بود.

یکی از موقوفات مهم ایران در عصر سامانیان رباط‌ها و کاروانسراها بود. رباط‌ها و کاروانسراها به‌عنوان تأسیسات مهم راه‌ها و ارتباطات و تجارت در جغرافیای پهناور ایران شناخته می‌شوند. اهمیت آن، هنگامی روشن‌تر می‌شود که به ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی ایران و وجود موانع طبیعی آن چون بیابان‌ها و کوه‌ها به‌عنوان گسست‌های مهم در پهنه‌ی جغرافیایی فلات ایران توجه شود. بی‌تردید در جغرافیای ایران هنگامی می‌توان اهمیت رباط‌ها و کاروانسراها و دیگر تأسیسات مرتبط با رفاه و امنیت سفر را دریافت که دانسته شود گاه این موانع طبیعی فاصله‌ی میان آبادی‌ها و شهرها را بیش از صدها کیلومتر می‌سازد و تنها مأمن آسایش و رفاه مسافرانی که با انگیزه‌های مختلف پا در راه سفر نهاده‌اند این مکان‌ها هستند. این مکان‌ها اغلب مسافران را از سرمای زمستان و گرمای تابستان محافظت می‌کرد و از خستگی سفر می‌کاست. اکثر کاروانسراها در مسیر راه‌های مهم در دشت‌های وسیع و یا گردنه کوه‌ها ساخته می‌شد. شاید مهم‌ترین انگیزه‌ی سفر در

راه‌های تاریخی ایران که با حیات اجتماعی و اقتصادی مردم این سرزمین مربوط می‌شد، سفر حج و زیارت دیگر اماکن مقدسه و تجارت و بازرگانی بود. البته دامنه‌ی انگیزه‌ی سفر به این موارد محدود نمی‌شد و غیر از سفرهای نظامی و سیاسی که با حکومت‌گران مربوط بود سفرهای پراکنده و متعدد با انگیزه‌های دیگر چون انگیزه‌ی جهانگردی، علمی و معنوی یا انگیزه‌های شخصی دیگر انجام می‌شد. اما نباید از نظر دور داشت که حج و تجارت مهم‌ترین کارکرد راه و تأسیسات آن بود و بناهای عام‌المنفعه در مسیر راه‌ها یا حومه‌ی شهرها با انگیزه‌های معنوی تسهیل سفر حج یا معیشت و بازرگانی انجام می‌شد (الهباری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۳۶). به هر روی، بر پایه‌ی آنچه گفته شد، یکی از کارکردهای مهم کاروانسراها تسهیل رفت و آمد بازرگانان و فعالیت تجاری بود. این بناهای کاروانی، ابتدا به صورت ایستگاه‌های ساده در کنار کوره راه‌ها برای رفت و آمد تجار و برقراری مبادلات کالایی تأسیس شده بودند و مسافران می‌توانستند با اطمینان خاطر لوازم و کالاهای خود را آنجا گذاشته، خود و چهارپایانشان به استراحت پردازند. از آنجا که صحرا نشینان محلی و افراد سرکش و شرور کوهستانی پیوسته مزاحم تردد پیلهوران و مسافران شده و باج راه از آنان مطالبه می‌کردند. از این‌رو، کاروانسراها جایگاه امنی برای توقف پیلهوران به شمار می‌آمدند، پس از چندی کاروانسراها به علت رفت و آمد بازرگانان از نواحی مختلف، موضع تعلیم و آموزش و مبادلات فرهنگی و انتقال تجربه و دانش حرفه‌ای شدند. آنان در این محل یکدیگر را از اخبار تجارت و خرید و فروش کالاها در محل آگاه می‌ساختند (احسانی، ۱۳۶۸: ۲۴). در دوران اسلامی به ویژه در دوره‌ی سامانیان بزرگان و پادشاهان به ساختن رباط و ساباط و خان و کاروانسراهای بسیاری همت گماشتند. از جمله این افراد ابوالحسن ماه بود که رباط‌های متعددی ساخت. رباط‌هایی که توسط او ساخته شد به نام ماهی شهرت یافتند. متأسفانه اکنون تنها یک رباط از آن رباط‌ها به نام "رباط ماهی" در خراسان بر جای مانده است (پیرنیا، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

یکی دیگر از سیاست‌های عمرانی و معماری سامانیان احداث مدارس بوده است. بی‌تردید با توجه به قرائن موجود از اولین مدارس یا به تعبیری نخستین نهادهای آموزشی مربوط به اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری مدرسه‌ای بود که علاءالدوله دیلمی (۴۳۳-۳۹۸ ه. ق.) ایجاد کرد این بنیاد آموزشی ثمرات بسیار داشته است. به احتمال فراوان جلسات درس و بحث ابن سینا در همین مدرسه بوده است (ریاحی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). مؤلف تاریخ اصفهان و ری می‌نویسد: «شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا معاصر او بود و چندی وزارتش را می‌فرمود و ضمناً تدریس نیز می‌نمود که قبه مدرس او در باب‌الدشت هنوز بنام

او مشهور است و شیخ‌الرئیس تربیت شده او بود (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۲۲). برخی مورخان بر این باور هستند که مدرسه علایی در گذشته بسیار بزرگ بوده و از باقیمانده‌ی مدرسه‌ای که شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در آن به تدریس مشغول بود گنبدی است در باب‌الدشت که هنوز پابرجاست ... ولی یقیناً این مدرسه خیلی بزرگ بوده و احتمالاً از بقایای قسمتی از آن مدرسه شفیعیه را در دوره شاه عباس ثانی ساخته‌اند و بقیه‌ی حیاط و باغی که در کنار آن بوده تبدیل به خانه‌های مسکونی گردیده است (ایمانیه، ۱۳۵۵: ۵۳).

سیاست‌های دینی و مذهبی سامانیان

در جوامعی که مذهب نقش مهمی ایفا می‌کند، روابط حکومت با علمای دین تأثیر بسیاری دارد. در دوره‌ی حکومت سامانی علمای دین و دین جایگاه ویژه‌ای در ساختار سیاسی و همچنین در جامعه داشتند. در این دوره حضور علمای دینی را نه تنها در مناصب دینی، بلکه در مناصب دولتی و سیاسی نیز می‌توان مشاهده کرد. تدبیر حکومتی امرای سامانی اقتضا می‌کرد تا از علمای دین در امور سیاسی و فرهنگی استفاده شود (ترکمنی‌آذر و محمودی، ۱۳۹۲: ۷). از طرفی دیگر سامانیان، به جهت وابستگی به خاندان‌های قدیمی و بانفوذ، از آداب و رسوم فرهنگ اصیل ایرانی آگاهی داشتند و به جهت ارتباط نزدیک با حاکمان مسلمان، از آغاز ورود مسلمانان به ماوراءالنهر، با دین اسلام آشنا شده بودند. از این‌رو، کاردانی و مدیریت آنان در ایجاد توازن میان خواسته‌ها و تمایلات ملی و احکام اسلامی، شرایطی را به وجود آورد که تا آن روزگار در ایران دوره‌ی اسلامی سابقه نداشت. نکته‌ی بسیار مهمی که باعث موفقیت سامانیان در عرصه‌ی تاریخ ایران اسلامی شد، درک جایگاه خود و نظام خلافت بود. در واقع، ضعف‌های آشکار عباسیان، سامانیان را دچار توهم نکرد. ظهور جریان‌های ضد خلافت در دوران مقارن سامانیان که بن‌مایه‌ی ایران‌گرایی و اعتقادات باستانی ایران را داشت و به صورت طغیان‌های خونین مثل المقتع و بابک خرم‌دین ظاهر می‌شاد و یا به صورت قیام تند استقلال‌طلبانه مثل یعقوب لیث که در پی حذف خلافت بود، باعث شد تا سامانیان و در واقع، امیر اسماعیل مؤسس این دولت، روش متعادلی اتخاذ کنند. سامانیان به پشتوانه‌ی مقبولیت مذهبی و مردمی، ضمن عدم رویارویی با نظام خلافت، با اظهار وفاداری به بنی‌عباس در عمل مستقل بودند و از توانایی‌ها و جایگاه کاریزمایی مذهبی خلافت برای تثبیت دولت خود بهره بردند و به سه هدف دست یافتند.

۱- با پذیرش نظام خالفت و مذهب اهل سنت به‌عنوان مذهب رسمی و مورد تأیید حکومت، نوعی وحدت دینی پی‌ریزی کردند که با توسل به آن، اجرای حاکمیت در سرزمین‌های پهناوری که مستقیماً تحت فرمان آنان یا امرای دست‌نشانده‌شان اداره می‌شد و بعضاً دارای تفاوت‌های قومی و زبانی بودند، آسان‌تر شد.

۲- از جهت داخلی، حمایت علمای مذهبی ماوراءالنهر و خراسان را که از مذهب اهل سنت و خلافت تبعیت می‌کردند، جلب نمودند و با این عمل، رهبران مذهبی ماوراءالنهر به نقطه‌ی پیوند مردم و حاکمیت سامانی تبدیل شدند.

۳- به بهانه‌ی فرمانبرداری از خلفا، مجوز از بین بردن رقبای منطقه‌ای و فرماندهی‌های و در واقع، گسترش قلمرو خود را به دست آوردند؛ مانند حمله‌ی امیر اسماعیل به طبرستان، ری و سیستان؛ همچنین، مجوز لازم را برای اعمال حاکمیت بر سرزمین‌های پهناوری مثل ماوراءالنهر و خراسان بزرگ که توسط امرای دست‌نشانده‌ی آنان اداره می‌شد، کسب نمودند (ایزدی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

از آنجا که دربار سامانی (شامل خود امیران سامانی، وزراء و فرماندهان و ...) آشنا به حدیث بودند و بعضاً اهل روایت بوده‌اند، جای شگفتی نخواهد بود که خراسان را مدرسه‌ی بزرگ درس حدیث نامید. از باب نمونه به چند نفر از امرا و وزرا و دیگر فرماندهان آشنا به این علم اشاره خواهد شد. احمد بن اسد از سفیان بن عیینه، یزید بن هارون و اسماعیل ابن علیّه روایت نموده است (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۴). ابوالفضل بلعمی وزیر کاردان آل سامان از محدثین بنام روزگار خود بوده است و از مشایخ بسیاری از دانشمندان عصر خویش است ماع حدیث کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۴۶). به ویژه که از نزدیکان دربار و مدت‌ها سپهسالار خراسان بود، از بسیاری از اساتید آن زمان حدیث شنیده و از وی احادیث فراوانی روایت شده است (همان: ۱۵۸). علم حدیث چنان جایگاه رفیعی در خراسان بزرگ یافته بود که برخی خانواده‌ها بدان خاطر مشهور می‌گشتند که افراد و محدثین بیشتری را به جامعه‌ی خود معرفی نموده بودند؛ مانند خاندان ماسرجسی که بیش از ده محدث از میان آنان برخاسته است (سمعانی، ۱۳۸۲ هـ. ق.: ۳۷).

بنابراین تعامل علمای دین و امیران سامانی، چرایی پابندی آنان به برقراری و دوام رابطه با یکدیگر و نتایج حاصل از منصب‌داری سیاسی علمای دین مورد بررسی بسیاری از تحقیقات تاریخی قرار گرفته و نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد علمای دین در قدرت‌گیری حکومت سامانی و تحکیم آن و همچنین در زوال آن نقش مؤثری داشته‌اند (ترکمنی‌آذر و محمودی، ۱۳۹۲: ۷). بر همین اساس در نظام ساسانی دین، عاملی مؤثر در

جهت نزدیک ساختن مردمانی بود که دارای تفاوت‌های عمیق قومی و زبانی بودند. از سوی دیگر، پایبندی به دین اسلام و تلاش برای نشر آن، می‌توانست سامانیان را در کسب تأیید از مرجعیت مذهبی خلافت عباسی و همچنین کسب وجهه و اعتبار داخلی در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی کمک کند. امیر اسماعیل، به جهت کسب رضایت‌مندی عمومی و اجتماعی در بین مردم، به برقراری عدالت توجهی ویژه داشت. وی برای احقاق حق مردم، دیوانخانه و داوران مخصوص داشت و حتی هنگام سفر، جماعتی از قضات را همراه می‌برد تا اگر در جریان مسافرت احتیاج پیدا شد، به حل و فصل دعاوی و مشکلات مردم بر اساس احکام شرع بپردازد. میر اسماعیل عادت داشت که هر روز تحت هر شرایطی، سوار بر اسب شده، به وسط میدان شهر بخارا برود. وقتی علت این کار او را پرسیدند، در جواب گفت: این شیوه، بهترین را دستیابی مستقیم رعیت به وی، جهت دادخواهی و تظلم، بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه است. در واقع، این اقدامات که با امیر اسماعیل سامانی آغاز شد، به‌عنوان روش سیاسی مذهبی دولت سامانی در تاریخ این دولت استمرار یافت. موقعیت‌شناسی امرای سامانی، فقط به امور سیاسی مذهبی یاد شده محدود نبود و امرای سامانی به امور مختلفی از جمله؛ تساهل و تسامح امرای سامانی در مواجهه با ادیان و فرق مختلف و نیاز رسمیت بخشیدن به زبان فارسی توجه داشتند (ایزدی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۵).

یکی از جنبه‌های شایان توجه در دولت سامانیان وجود فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون دینی و فکری است. با وجود اقتدار دولت و نیز نفوذ علما در دستگاه و در میان مردم، تلاشی در جهت فشار و سختگیری بر ادیان و فرق و پیروان آنها صورت نگرفت. البته برخی گروه‌های دینی، همچون اسماعیلیه به اتهام داشتن انگیزه‌های سیاسی خصمانه، از این قاعده مستثنا بودند. در واقع اسباب دوام و اقتدار و محبوبیت دولت، سیاست نرمش و تسامحی بود که در برابر پیروان ادیان و فرق گوناگون اتخاذ کرده بود. بقای این گروه‌ها در قلمرو سامانیان و مهاجرت برخی دسته‌های دینی از دیگر سرزمین‌ها به آن دیار، نشانگر سعه صدر دستگاه سامانیان در ایجاد فضایی آزاد برای بیان اندیشه و اعتقاد، و از طرف دیگر حاکی از غنای فکری جامعه‌ی اسلامی برای مواجهه با آرا و عقاید مختلف است. سامانیان از نیک‌رفتارترین شاهان بودند که ضمن دادگری و دینداری و دانش‌دوستی، عقیده داشتند که علم جز در سایه‌ی آزادی بحث و آسان گرفتن و مدارا کردن، پیشرفت و رشد نمی‌کند (مصطفی، ۱۳۷۵ ق: ۵۰۵). این مورد برای پیشبرد علمی جامعه چنان ضروری است که یکی از متفکرین غربی چنین یادآوری می‌کند: نیاز به زندگی مشترک و

لازمه آنکه تفاهم بود، نوعی آسان‌گیری و مدارا در جامعه‌ی اسلامی پدید آورده بود که در اروپای قرون وسطی شناخته نیست. نمونه‌ی این تسامح پیدایش علم ملل و نحل و تحقیق در ادیان گوناگون است که با شور و شوق دنبال شد (متز، ۱۳۶۴: ۴۷). در قلمرو سامانیان علاوه بر مذاهب گوناگون، یهودیان، مسیحیان و گروه‌های مختلفی از مجوس پراکنده بودند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۲۳)؛ و در برخی شهرها پیروان ادیان مختلف به نحوی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. برای مثال در نیشابور شمار فراوانی از اهل کتاب و زردتشیان سکونت داشتند که گفته شده پنج هزار تن از آنان در نتیجه‌ی مجاهدت‌های تبلیغیاب و یعقوب اسحاق بن ممشاد کرامی، پیشوای کرامیه نیشابور، به دین اسلام گرویدند (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۶۲).

سیاست‌های فرهنگی سامانیان

امیران سامانی علاوه بر تأکید بسیار بر رونق فضای علمی و خصوصاً علوم شرعی و عقلی در گستره‌ی حکومتی خویش همچنین در دوران قدرت خود بسیاری از آداب و رسوم دیرین ایرانیان را، که در خراسان و ماوراءالنهر باقیمانده بود، بار دیگر احیاء کردند. به زبان فارسی و نظم و نثر علاقه‌ی فراوان نشان دادند و کتب گرانبها و سودمندی نظیر تاریخ طبری و کلیله و دمنه عبدالله بن مقفع به دستور آنان ترجمه شد. همچنین باید رستاخیز واقعی نظم و نثر و ادب فارسی را در عهد سامانیان دانست. در زمان سامانیان، فارسی دری که در حقیقت دنباله زبان پهلوی دوران ساسانیان بود، زبان رسمی دولت و دربار شد و شاعران نامداری چون رودکی و شهید بلخی و دقیقی و ابو شکور بلخی و غیره پیدا شدند؛ حتی به جاست که فردوسی بزرگ را نیز منسوب به آن دوران بدانیم (کشاورز، ۱۳۸۲: ۳۴). یکی از درخشان‌ترین ایام ادبیات کلاسیک فارسی، دوره‌ی سامانیان است، در این دوره، ماوراءالنهر گهواره رشد ادبیات بود و بسیاری از نمونه‌های دلنشین شعر و ادب فارسی از این سرزمین به دیگر مناطق ایران بسط یافته است. سلاطین سامانی برای پراکندن نام خویش به اطراف و اکناف، شعرا و اهل علم را به دربار خود جلب می‌کردند، از طرفی حس شهرت‌طلبی و احتیاجات مادی، شعرا و نویسندگان را وادار می‌کرد که به دربار و مراکز قدرت نزدیک شوند و در پناه حمایت سلاطین، آثار و افکار اجتماعی، ادبی و سیاسی خود را منتشر کنند و زندگی خود را با عزت و جاه سپری سازند.

رونق فرهنگی و علمی‌ای که از آن یاد می‌شود تنها محدود به دربار نبود. ابوعلی سینا بخشی از دوران زندگی خود را در پایان فرمانروایی سامانیان در بخارا گذراند. وی از بازار

کتابفروشان بخارا همیشه یاد می‌نموده و آن را بی‌نظیر می‌دانست. ظاهراً اغلب کتابفروشان آن دوره افراد باسوادی بودند، دکان‌های آنها مرکز تجمع شعرا، فلاسفه، اطبا، منجمین و افراد دیگری بود که برای بحث در آنجا گرد می‌آمدند. ابوعلی سینا در دوره‌ی امارت نوح بن منصور در بخارا می‌زیست و تحصیل می‌کرد. وی از خصوصیات کتابخانه‌ی سلطنتی و دقت و نظمی که در آن به کار رفته است به نیکی یاد می‌کند ... شاید چیزی که بیش از همه موجب شهرت بخارا گردید همان تعداد دانشمندانی بود که در بخارا گرد آمده بودند. ثعالبی در مورد پایتخت سامانیان چنین می‌نویسد: «بخارا در دولت آل سامان به مثابه مجد و کعبه‌ی ملکوم جمعاً فراد زمان و مطلع نجوم ادباء ارض و موسم فضلاء دهر بود». سپس از قول پدر ابوجعفر می‌نویسد که بخارا مرکز علما و دانشمندان بود و «گمان نکنم با گذشت ایام، اجتماعی متشکل از افرادی نظیر آنان توان دید؛ و چنین نیز شد، زیرا پس از آن چشم من هرگز به جمال چنان جمعی روشننگر دید». گوهر دربار سامانیان، رودکی و بزرگ‌ترین شخصیتی که در این محیط رشد و تکاملی افت فردوسی طوسی بود. در منابع از حضور ۱۱۹ شاعر عربی زبان در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر خبر داده‌اند که اکثر آنها از نمایندگان اشرافی از کارمندان رسمی دولتی بودند (راوندی، ۱۳۸۲: ۳۹).

سلاطین سامانی در دوران قدرت خود بسیاری از آداب و رسوم دیرین ایرانیان را، که در خراسان و ماوراءالنهر باقی مانده بود، بار دیگر احیاء کردند. به زبان فارسی و نظم و نثر علاقه‌ی فراوان نشان دادند و کتب گرانبها و سودمندی نظیر تاریخ طبری و کلیله و دمنه عبدالله بن مقفع به دستور آنان ترجمه شد. علاوه بر این، سران حکومت با آزادمنشی و تسامح به ملل و مذاهب مختلف می‌نگریستند؛ چنانکه در دربار آنان پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچ‌کس در دوران سامانیان با محدودیت‌هایی که در دوره‌ی غزنویان و سلجوقیان پدید آمد روبرو نگردید، و این روش آزادمنشانه سران حکومت سامانی به رواج علم و ادب و فلسفه در آن روزگار کمک شایانی کرد. مقدسی در وصف دربار سامانیان چنین می‌نویسد: «واضح است در درباری که ... پادشاهان ... همواره در اندیشه‌ی آن باشند که بر شمار دانشمندان بیفزایند تا چه حد مردان به سوی دانش می‌گرایند. یکی از آیین‌های دربار سامانیان آن بود که دانشمندان را به زمین‌بوس خود روا نمی‌داشتند و ایشان را مجالسی شبانه بود ... در حضور پادشاه دانشمندان مناظره می‌کردند و پادشاه خود در مناظره را می‌گشود ... با زیردستان خود گشاده‌روی و مهربان بودند، وزرای ایشان به کارها می‌رسیدند و چون کسی را برمی‌آوردند، با خود به خوان می‌نشاندند

و با سفرای پرسش از مهمات می‌کردند و هر کس در بخارا در فقه و عفاف برتر از دیگران بود، وی را برمی‌کشیدند و از او رأی می‌جستند و کارها به قبول او می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۲).

سیاست‌های علمی سامانیان

جنبش بزرگ فراگیری علم که در تمامی جهان اسلام گسترده شده بود بر پایه‌ی آموزه‌های اسلامی قرار داشت و تمامی مسلمانان را ملزم به فرا گرفتن دانش می‌نمود (کلینی، ۱۳۶۵: ۷۲). تعالیم الهامبخش دینی به گونه‌ای آموختن و تعلیم و تربیت را تشویق می‌نمود که هیچ محدودیتی را در این تکلیف بر نمی‌تابد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۵). به دنبال اتخاذ چنین موضعی از جانب اسلام، بسیاری از مسلمانان به دنبال دست‌یابی به علوم و دانش افزایی خویش برآمدند؛ ایرانیان که از دیرباز مردمی علم‌دوست و متمدن و با فرهنگ بودند از پیشتازان این جریان به شمار می‌رفتند. احادیثی نیز بر شایستگی و قابلیت علمی ایرانیان دلالت دارند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۹۵)؛ و این مهم بیشتر در قرون سوم و چهارم و بیشتر در دوران فرمانروایی سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر نمایان است. همچنین امیران سامانی با آزادمنشی و تسامح به ملل و مذاهب مختلف می‌نگریستند؛ چنانکه در دربار آنان پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار می‌کردند و هیچ‌کس در دوران سامانیان با سخت‌گیری‌هایی که در دوران غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبرو نگردید. چنانکه این روش به رواج علم و ادب و فلسفه در آن روزگار کمک شایانی کرد. مقدسی در وصف دربار سامانیان چنین می‌نویسد: «واضح است در درباری که پادشاهان همواره در اندیشه‌ی آن باشند که بر شمار دانشمندان بیفزایند تا چه حد مردان به سوی دانش می‌گرایند. یکی از آیین‌های دربار سامانیان آن بود که دانشمندان را به زمین بوس خود روا نمی‌داشتند و ایشان را مجالسی شبانه بود در حضور پادشاه دانشمندان مناظره می‌کردند و پادشاه خود در مناظره را می‌گشود با زیردستان خود گشاده‌روی و مهربان بودند، وزرای ایشان به کارها می‌رسیدند، و چون کسی را برمی‌آوردند، با خود به خوان می‌نشاندند و با سفرای پرسش از مهمات می‌کردند و هر کس در بخارا در فقه و عفاف برتر از دیگران بود، وی را برمی‌کشیدند و از او رأی می‌جستند و کارها به قبول او می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۶). در کنار امیران سامانی، وزیران دانشمند و دانش‌پرور آنان، همچون خاندان‌های بلعمی، جیهانی و عتبی به تشویق و حمایت علما و ادبا و شعرا دست زدند و توانستند محیطی بسیار مساعد برای پیشبرد اهداف علمی فراهم آورند که این زمینه‌ی

مناسب علاوه بر پایتخت و شهرهای بزرگ و مشهور، بسیاری از شهرها و روستاهای کوچک خراسان و ماوراءالنهر را در برمی‌گرفت و آنها را به کانون‌های فرهنگ و دانش مبدل می‌ساخت به گونه‌ای که مجالس درس و وعظ، محافل شعر و ادب و کرسی‌های علمی فراوانی در جای جای این سرزمین بر پا گشته بود. قلمرو سامانیان در این زمان به مثابه یک مدرسه‌ی بزرگ علم و دانش بود. نوشتار حاضر تلاش دارد تا به معرفی مراکز و نهادهای علمی این دوران بپردازد و نقش آن را در پیشرفت فرهنگ و تمدن اسلامی بنمایاند. رواج علم و دانش در این دوران در سرزمین‌های تحت کنترل سامانیان به گونه‌ای بوده است که به عنوان پایگاه علم از آن یاد شده است. مقدسی در این باره چنین می‌نویسد: «سرزمین خراسان و ماوراءالنهر (اقلیم المشرق) بیشترین بزرگان و علما را در خود جای داده و پایگاه علم بود و در ماوراءالنهر بیش از هر جا گرایش به فقه و حدیث وجود داشته است» (مقدسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۶۱)؛ و یا اینکه در خراسان «بیش از همه جا دانشمند دارد، جای نیکوکاری و مرکز دانش و پایگاه اسلام و دژ استوار آن است. شاه آنجا سرآمد شاهان و سربازانش بهترین سربازان‌اند. مردمی نیرومند، صاحب رأی، نامدار، ثروتمند، سواردار، کشورگشا و پیروزمند دارد. در آنجا دیانت درستین، دادگری راستین، دولت پیروزمند و کشورداری هموار است. در آنجا دانشمندان به حکومت رسند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۷۹). از دیگر نشانه‌های این تمایل علمی دربار سامانی، مهاجرت بسیاری از دانشمندان به قلمرو سامانیان، به دنبال روی کار آمدن متوکل عباسی و مخالفت او با فلسفه است. حمله‌ی متوکل و محدثین به فلسفه و علوم عقلی سبب گردید که بسیاری از پیروان این افکار به دربار سامانیان روی آورند و در سرزمین ایران به نشر آراء و افکار خود پردازند (راوندی، ۱۳۸۲: ۳۲). بنابراین سامانیان به برکت درآمد هنگفتی که در سایه‌ی شاهراه تجاری و رونق کشاورزی نصیبشان می‌شده است و با حسن سیاست و عدالتی که به آن شهرت داشته‌اند، چنان رفاه و امنیتی فراهم نمودند که دانشمندان با طیب خاطر به قلمرو حکومتی آنان مهاجرت کردند. تا جایی که بخارا در عصر سامانیان «کعبه الملکوم جمعاً فرادالزمان و مطلع نجوم ادباء الارض و موسم فضلاء الدهر» شد (ثعالبی، ۱۹۶۸: ۱۰۱/۴). مهاجرت دانشمندان به این شهر تا بدان جا بود که ملقب به «قبه‌یالاسلام» در بلاد مشرق شد و با بغداد کورس رقابت زد (فرای، ۱۳۶۵: ۹۰).

سیاست‌های اجتماعی سامانیان

سیاست‌های اجتماعی سامانیان را می‌توان در سبک زندگی و شیوه‌های زندگی و آداب و رسوم آنها جستجو کرد. مردم آن سرزمین اهل دانش، ادب دوست، دیندار و امانت‌دار و دارای حسن سیرت و خوش معامله و اهل نیکی رساندن به دیگران و بخشش بودند و نسبت به دیگر نواحی خراسان برتر و بهترند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۷)؛ همچنین مردم بخارا فرمانبردار و نیک‌عهد بودند؛ طوری که پادشاهان و امرا در بین آنها پایتخت انتخاب می‌کنند و با آنان رابطه‌ی خوب دارند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۵). آنان هنگام سخن گفتن شانه بالا می‌اندازند و لباسشان اغلب کلاه و قبا بود و آنان سرزمینشان را دوست داشتند و آن را متبرک می‌دانند و پادشاهان و سلاطین پس از مرگ در همان خاک و سرزمین دفن می‌شدند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۸). مردم آن دیار بسیار مهمان‌نواز بودند و وقت و بی‌وقت درهای خانه‌ها بروی میهمانان باز بود. مردم ماورالنهر هر کدام سعی می‌کردند خانه‌ی بزرگی داشته باشند و اتاق بزرگی را برای مهمان‌ها جدا کنند و در آن وسایلی مانند متکا که رفاه و راحتی مهمان را فراهم کند، قرار دهند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۹۸).

قبل از اسلام مردم بخارا در روزهای مشخصی از ماه، عید و جشن داشتند. یکی از این عیدها، خشوم و دیگری نوسرد بود. در جشن خشوم برای مردگان خود گریه می‌کردند و در جشن نوسرد در آتشکده به همراه رئیس خود جمع می‌شدند و خوردنی و آشامیدنی می‌نوشیدند (دانا سرشت، ۱۳۶۳: ۳۶۴). از رسومات دیگر مردم این سرزمین برپایی جشن برای افراد رزمجو و شجاع بود؛ بدین صورت که برای او دستر خوان می‌گستراندند و انواع غذاها و نوشیدنی‌ها برای آن شخص تدارک می‌دیدند (اشپولر، ۱۳۷۳: ۲۵۲). اشراف و بزرگان ولایات مجالس بزم شبانه و طرب داشتند و حیوانات مختلفی را پرورش می‌دادند و بر سر امرا و پهلوانان سکه می‌ریختند و هر وسیله‌ای که محفل خوش آنان را گرم کند، مهیا می‌کردند. از دیگر رسوم آن دوره احترام شاهان و بزرگان بود. سامانیان مانند اجداد خود ریختن خون شاهان و بزرگان را جایز نمی‌دانستند؛ چنانچه اسماعیل در جنگ با برادر خود نصر و غلبه بر او دست او را بوسید و با احترام او را ابقا کرد؛ همچنین در جنگ با عمرولیث و غلبه و اسیر شدن او را مخیر و مختار کرد تا نزد خودش بماند یا وی را نزد امیر مؤمنان فرستد که فرستادن را برگزید (طبری، ۱۳۷۵: ۶۷۰۹). در دوره‌ی سامانیان هم مظاهر و شعایر اسلامی و هم آداب و آیین‌های ایرانی بود. یکی از قدیمی‌ترین آیین‌ها جشن‌های ایرانی است که پس از انقراض ساسانیان همچنان متداول بود و در دوران امویان

عباسیان ادامه داشت، جشن نوروز و مهرگان و سده بود (پاینده، ۱۳۶۵: ۲۴۶) و نزد فارس‌ها بعد از جشن و عید نوروز بزرگترین جشن است (خطیب رهبر، ۱۳۶۹: ۱۵۱). هدیه دادن به امیران و بلعکس هدیه گرفتن از امیران از رسومات نوروز بود. در روزگار سامانیان دهقانان از گروه‌های مؤثر اجتماعی بودند آنها به علت اینکه سخت پایبند و اعتقاد به آداب و رسوم خود داشتند؛ لذا این باورها و اعتقادات را حفظ می‌کردند (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۹۰). لازم به ذکر است که ناخشنودی دهقانان در اواخر سامانیان از علل عمده‌ی سقوط آنان به شمار می‌رود. در بخارا جشنی بنام نوروز کشاورزان رواج داشت که در روزهای پایانی سال یا روزهای شروع و آغازین سال جدید برپا می‌شد (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۹۵). جشن مهرگان در عصر سامانیان نیز معمول بوده و شاعران به مناسبت این روز و این عید شعر می‌سرودند و به بزرگان و مردم اهدا می‌کردند. سده نام روز دهم بهمن ماه است ایرانیان در این روز جشن می‌ساختند و شب آتش برپا می‌کردند و شادی می‌کردند؛ چون از ده بهمن تا نوروز پنجاه روز و پنجاه شب بود این روز را سده نام نهادند (بیهقی، ۱۳۶۲: ۲۰۶)؛ و جشن سده در هر ساله در دربار سامانیان برگزار می‌شد و از آداب این عید هدیه دادن بود (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۹۷). جشن عمومی دیگر بود که هر سال شمسی در شب آخرین چهارشنبه اسفند ماه گرفته می‌شد، چهارشنبه سوری بود و در زمان ساسانیان هم معمول بوده است (ثعالبی، ۱۳۶۶: ۳۷)؛ همچنین علاوه بر اینها جشن‌های بسیار دیگر نیز در قلمرو سامانی معمول بود که برخی مانند جشن‌های شهریوگان یا آذر جشن جنبه‌ی خانگی داشت (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۹۸). رسم دیگری که در دولت سامانیان رواج داشت رسم استقبال از امیران بود به این صورت که وقتی امیری وارد شهری می‌شد مراسم استقبال و شادی و ریختن زر و سیم به پای او انجام می‌شد. بازی‌های چوگان، شطرنج، شکار از دیگر سرگرمی‌های رایج امیران و درباریان بود و کتاب‌هایی در خصوص آیین‌های چوگان و تیراندازی تألیف شد و بسیار آموزشی بود (حموی، ۱۹۹۳: ۷۲۳). کمک به مستمندان و نیازمندان و مصیبت‌زدگان نیز از آداب رایج در بین مردم خراسان و ماوراءالنهر بود. علاوه بر این هدیه دادن وسایل و مایحتاج نیازمندان که مشکل آنان را برآورده کند معمول و مرسوم و مایه‌ی خرسندگی اهدا کننده بود چون مردم ماوراءالنهر بسیار بخشنده بودند و درهای خانه‌ها همیشه به روی مردم باز بود.

سیاست‌های امنیتی و کشورداری سامانیان

پس از ساسانیان روزگار درازی سپری شد تا بستر مناسبی برای تحولات کشورداری و مناسبات خارجی در ایران فراهم آید. خراسان بزرگ در چنین اوضاعی زمینه‌های ساختار نوینی ایجاد کرد و رمقی تازه به جان خسته‌ی جامعه‌ی ایرانی بخشید تا با تکیه بر چنین ظرفیتی دروازه‌های خود را به سوی جهان آن روزگار بگشاید. با تأمل در رویدادهای این روزگار می‌توان شالوده‌ی اصول سیاست خارجی در تاریخ ایران را از قرن چهارم هجری / دهم میلادی دریافت. در این هنگام امیران سامانی در خراسان بزرگ رستاخیزی در علم، هنر و فرهنگ به وجود آوردند و در پی آن در صدد پی افکندن ساختارهای استواری برای روابط با جهان معاصر خود بر آمدند. آل سامان را به جرأت می‌توان نخستین دولت در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانست که با توسل بر وضعیت حساس منطقه‌ای، تمهیدهای لازم برای آشنایی و کسب جایگاه جهانی را آغاز کردند. این انبا وجود مراوده با خلافت عباسی و نیز حکومت‌های متقارن و همسایه، برای دریافت اطلاع و برقراری ارتباط با دیگر ملت‌های جهان تلاش‌هایی کردند و آغازگر عصر تازه‌ای از تحول‌های خارجی شدند (هروی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

همچنین تثبیت موقعیت سیاسی در خراسان بزرگ و با تکیه بر موقعیت جغرافیایی سیاسی منطقه، وارد عرصه‌ی جدید تکاپوهای سیاسی، دینی، نظامی و فرهنگی شد و تمهیدهای لازم را برای چنین فرآیندی بر اساس اصول نخستین نظام دیوانسالارانه‌ی کارآمد در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی و به‌ویژه با اتکا به مرزبندی‌های نوین جغرافیایی اندیشید و دایره‌ی مناسبات و روابط خارجی را توسعه بخشید. بنابراین سامانیان، نخستین شالوده‌های تحرکات خارجی جدی را در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی پی افکندند و در این زمینه گام‌های اساسی نیز برداشتند (هروی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

در این عرصه مهم‌ترین علت کامیابی سامانیان، شناخت درست موقعیت خود و دستگاه خلافت بود. ضعف‌های آشکار دستگاه خلافت، سامانیان را گمراه نساخت. آنان با توجه به تجربه‌ی طاهریان و صفاریان، جایگاه سیاسی و اجتماعی و مذهبی خلافت را از هم تفکیک کردند (احمدی جعفری و سجادی، ۱۳۹۲: ۶). سامانیان پس از پیروزی، برای همیشه پایبندی و اطاعت خود را از خلیفه حفظ کردند و از توانایی‌های دستگاه خلافت برای استحکام حاکمیت خود بهره گرفتند و محیطی امن فراهم آوردند (مستوفی، ۱۳۴۷: ۳۲۶). این امنیت زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم در این روزگار عراق که رقیب علمی و فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر بود، از جهت سیاسی و اقتصادی وضعیت بسامانی

نداشت. تسلط ترکان ماوراءالنهر بر دستگاه خلافت، رقابت وزراء و پس از آن امیرالامراها و در نهایت تسلط سلاطین آلبویه بر آن، نمایانگر بحران سیاسی این منطقه است. از جهت اقتصادی نیز قحطی و وبا و زلزله با گرفتن جان هزاران نفر از مردم عراق زمینه‌ی رواج دزدی و غارت را ایجاد کرد. گروه زیادی از مردم عراق متواری شدند و تجار و بازرگانان، جلای وطن کردند. از همین رو، بسیاری از مکان‌های تجاری و عمومی تعطیل شد. در این میان درگیری مذهبی اهل سنت و تشیع بر دامنه‌ی ناامنی‌ها افزود. محله‌های گوناگون بغداد پیوسته عرصه‌ی غارت و تخریب گشت و در نتیجه‌ی این درگیری‌ها تعداد زیادی از مردم دو طرف کشته شدند. تضعیف اقتدار عباسیان، جامعه را از تسلط یک اندیشه‌ی سیاسی مذهبی متمرکز خارج کرد و پناهگاه‌های متعددی برای صاحبان دیشه به وجود آورد. در واقع کثرت مراکز قدرت، تعدد مراکز علمی را به همراه آورد. چنانکه پیشتر ذکر شد، یکی از مهم‌ترین این مراکز، قلمرو حکمرانی سامانیان و پایتخت آنان بخارا بود که به عنوان یک مرکز علمی و سیاسی، بغداد را تحت‌الشعاع قرار داد و نویسندگان و اندیشمندان سیاسی بسیاری را به سوی خود جلب نمود (احمدی جعفری و سجادی، ۱۳۹۲: ۷). بنابراین در این دوره مناسبات دینی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این عصر به طور دقیق در راستای تکاپوهای خارجی تعریف می‌شد و برخی از روابط خارجی گسترده‌ی بیشتری داشت، چنانچه مراوده با عباسیان در شمار روابط رسمی، صوری و مبتنی بر انقیاد مذهبی بود، همچنان که روابط با دیلمیان در ابتدا نظامی و سپس سیاسی نظامی شد. برخی از مناسبات نیز چنان سرد و مبهم است که منابع مرتبط با عصر سامانیان، چیزی جز اطلاعاتی اندک و نارسا به دست نمی‌دهند، چنانکه روابط با چین و هند از این مقوله‌اند (هروی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). تبیین و تدوین اصول کشورداری در پهنه‌های داخلی و خارجی نیازمند وجود تشکیلات منظم و برخوردار از تجربه‌های سیاسی و دبیران با تجربه و کارآموده است. با فروپاشی ساسانیان، امور کشورداری متوقف شد، بیشتر تشکیلات مقنن و مجری دستخوش دگرگونی‌های نظامی - سیاسی شد، ثبات اداری از میان رفت و مراوده‌های اجرایی راکد شد. بنابراین می‌توان دریافت تا هنگامی که ثبات داخلی حاکم نباشد نباید انتظار برقراری روابط میان سرزمین‌ها را داشت. پس اقتدار سیاسی خلفا در نخستین قرون دوره‌ی اسلامی در ایران به سبب ساختار مذهبی نظام خلافت، به‌طور کامل صوری به نظر می‌رسید (اشپولر، ۱۳۶۹: ۱۱۳؛ هروی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). با تثبیت حکومت سامانیان، به تدریج ضرورت توجه به اصول کشورداری و اقتباس آن از دیگر

سرزمین‌ها احساس شد و بر همین اساس ارتباطات گسترده‌ای با ممالک هم‌جوار دور و نزدیک در عصر سامانی برقرار شده بود.

بحث و نتیجه‌گیری

در آسیای مرکزی روابط اجتماعی آمیخته به تساهل و تسامح عقاید بود و روحیه‌ی مسالمت‌آمیز در دوره‌ی سامانیان گسترش زیادی یافته بود و جوی از امنیت اجتماعی بوجود آورده بود و سبب مهاجرت و جذب دانشمندان و نویسندگان به این سرزمین شده بود؛ همچنین مناسبات دوستانه باعث رونق بازرگانی و رشد جمعیت و گسترش شهرها گردید. رشد علم و دانش باعث عقل‌گرایی جامعه‌ی سامانی شد و سامانیان از این امر حمایت و پشتیبانی می‌کردند. آرامش و تسامح با ادیان دیگر نشان از آزادی عقیده و دموکراسی گردید. لذا خراسان مکان امنی برای تمام افکار و ادیان بود و این موضوع مانع جدال و ستیز سیاسی و نظامی می‌شد؛ بطوری که رنگین‌کمانی از عقاید مذهبی در کنار هم مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند. به لحاظ اقتصادی روی هم رفته وضع اقتصادی مردم ایران بر پایه‌ی متون تاریخی در دوره‌ی سامانیان، خاصه در زمان آخرین فرمانروای سامانی، بسامان بوده است، زیرا یکی از پیامدهایی که حکومت‌های زیر سلطه داشتند، نابسامانی وضع اقتصادی بود و سامانیان یارای آن را یافتند که خود را از زیر بار تسلط خلفا بیرون کشند و مالیات‌ها و خراج‌ها و دیگر وصولی‌های مردم را به خزانه‌ی خود سرازیر نکنند که این خود در وضع اقتصادی آنها تأثیر بسیار نهاد. افزون بر این، رواج بازرگانی در قلمرو سامانیان خود قابل تأمل است. از محصولات کشاورزی مانند برنج و پنبه و باغی مانند گردو، بادام، پسته و سایر میوه‌ها، انواع پارچه‌ها، فرش، سفال، کاغذ، ابزار فلزی، ابزار چرمی، انواع پوست دباغی شده، انواع روغن و غیره به‌عنوان محصولات صادراتی ماوراءالنهر نامبرده شده و محصولات صادراتی فرغانه و اسبی چاپ رابردگانترک، جامه‌های سپید، شمشیر، مس و آهن در کتب جغرافیایی ثبت شده است (نوع‌پسند و عیسوی، ۱۳۹۲: ۱۲۳). در دوران سامانیان این کالاها برای مصرف شخصی و مازاد آن به صورت کالا برای مبادله به بازار عرضه می‌شد. گر چه اقتصاد عمدتاً به شکل طبیعی و خود مصرفی بود، می‌توانستند این کالاها را مبادله کنند. بنابر مساعد بودن شرایط طبیعی یا سنت ویژه‌ی تولید کالای مشخص، نواحی مختلفی از کشور و یا کشورهای مختلف در رشته‌ی تولید این یا آن کالا شهرت می‌یافتند و این امر سبب مبادله و بازرگانی وسیع‌تری در بین شهرها و کشورها می‌گردید (نوع‌پسند و عیسوی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). در زمینه‌ی فرهنگی نیز بخارا، پیش

از ورود اسلام، مهد تمدن منطقه‌ی ماوراءالنهر بوده و اهل آن با فرهنگ ایرانی و زبان ساسانی آشنایی داشتند. این منطقه، به لحاظ اقتصادی نیز به جهت مجاورت با راه بازرگانی ابریشم، رونق فراوانی داشت. پس از ورود اسلام نیز به دلیل اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی دولت سامانی، زمینه‌ی مناسبی برای رشد فرهنگی در آن فراهم شد. مهم‌ترین عامل توسعه‌ی فرهنگی در بخارا که اصلی‌ترین پیمان آن توسعه‌ی دین اسلام در منطقه‌ی ماوراءالنهر بود، تدابیر و سیاست‌های اداری، حکومتی و فرهنگی سامانیان بود. سیاست تساهل و تسامح و ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی و حمایت از علما و ادبا و دانشمندان، توسعه‌ی مساجد، خان‌قاها و مدارس و به‌کارگیری علما در اداره‌ی دولت، زمینه‌ساز مهاجرت بسیاری از دستداران علم و فرهنگ به این منطقه، به‌ویژه در شهر بخارا شد و در نهایت، این موج بزرگ دانشجویان معارف اسلامی، سبب تثبیت آموزه‌های دین اسلام در سایر مناطق ماوراءالنهر و ایجاد چهره‌ای درخشان در بخارا شد (ایزدی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

از لحاظ ساخت و ساز نیز با توجه به امنیت راه‌ها فعالیت‌های عمرانی شتاب بیشتری به خود گرفت. نمونه‌ی بارز این شتاب توسعه و ساخت کاروانسراها بود. در دوره‌ی سامانیان کاروانسراها را معمولاً در کنار راه‌ها و اغلب در کنار چشمه‌ها و رودها می‌ساختند و در صورتی که در محل موردنظر آب وجود نداشت، آب‌انباری هم برای این کاروانسراها ساخته می‌شد. در زمان سلجوقیان در برخی موارد این ابنیه را بنا بر علل مذهبی در کنار اماکن مقدس و مساجد و مدارس مذهبی هم می‌ساختند. در واقع با رونق کار و رواج بازار و رفت و آمد زیاد مسافران، کاروانسراها گسترش می‌یافتند و ناگزیر بناهای دیگری در کنار بنای پیشین بنیاد نهاده می‌شد (احسانی، ۱۹۸۹: ۲۷).

همچنین استقرار سامانیان و تمایل به تحولات سیاسی در منطقه‌ی شرق خلافت در قرن‌های سوم و چهارم هجری / دهم میلادی نه تنها فصل تازه‌ای در سیاست داخلی اعم از تحول در عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ، سیاست، طبقات اجتماعی و مانند آن به وجود آورد، بلکه تمهیدات لازم برای توسعه و تبیین ساختارهای جدید سیاست خارجی با جهان شرق و غرب آن روزگار ایجاد کرد. آل‌سامان به دور از مسائل داخلی قلمرو و تثبیت و اقتدار ارکان سیاسی در برابر خلافت و قدرتهای هم‌عصر، تلاش تازه‌ای را نیز در شناسایی و مطالعه‌ی راه‌های جدید برای ارتباط سیاسی با حکومت‌های دور و نزدیک عصر خود آغاز کردند. می‌توان دریافت که امیران سامانی با استفاده از جغرافیای سیاسی خراسان به تقویت و توسعه‌ی سیاست خارجی تمایل داشتند و از توانمندی‌های خود در این راه بهره

بردند. به همین دلیل این دولت را می‌توان نخستین قدرت سیاسی در تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی (پیش از قدرت یافتن حکومت‌هایی چون آل بویه، غزنویان و سلجوقیان) دانست که در روند به‌کارگیری ابزار سیاست خارجی، شامل دستورالعمل‌ها، قانون‌ها و فرمان‌های مرتبط با آن، به برقراری روابط سیاسی با دولت‌های روزگار خود مبادرت کردند (هروی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). هر چند برخی از نخستین تبادلهای سیاسی با قدرت‌های تازه همچون روس‌ها، مبتنی بر چالش‌های نظامی بود، سیاست خارجی در این عهد، پس از فروپاشی ساسانیان تکوین و رونق یافت و امیران سامانی نیز آنها را بسیار تشویق کردند.

در کل اوضاع و شرایط اجتماعی بیان‌کننده‌ی احوال و زندگی مردم عصر سامانی است. با توجه به اوضاع اقتصادی و تجاری سامانیان دبیران، دهقانان، علما و شعرا، گرچه در سایه‌ی صلح خارجی صنعت و بازرگانی رونق و پیشرفت فراوانی داشت و قلمرو آنان نزدیک یک قرن از حمله و هجوم بیگانگان مصون ماند؛ اما در مورد رشد شهرنشینی و کم‌توجهی به شرایط اوضاع روستاها باید گفت که روستاها بیش از گذشته ظلم و ستم می‌کشیدند به همین خاطر به شهرها گریختند و در شهرها علاوه بر شلوغ بودن و نبودن بهداشت تورم کار و کارگر در شهرها بوجود آمد و مردم از نابرابری و عدم عدالت و مساوات رنج می‌بردند و ناراضی بودند.

پرورش‌یافتگان عصر سامانی با هیچ دوره‌ای قابل مقایسه نیستند. اکثر دانشمندان متعلق به قرن چهارم هجری است که نظیر آن را شاید در حوزه‌ی اسکندریه بتوان یافت. دوره‌ی سامانیان یکی از اساسی‌ترین عامل رشد و توسعه‌ی افکار و علوم، تساهل و تسامح فکری است. آزادی عقیده مهم‌ترین دلیل بسط دانش و پویایی فکر و عقل‌گرایی است که از سوی امرای سامانی تقویت و حمایت می‌گردید. آرامش و تساهل با ادیان و فرق دیگر نشان‌دهنده‌ی آزادی عقیده در این زمان است که باعث ساخت تمدن و پیشرفت فرهنگ گردید. در جامعه‌ی سامانی فضای فکری و سطح فرهنگ اجتماع بالا بود و عاری از تعصبات بود. لذا خراسان جایگاهی امن برای تمام افکار و ادیان بود و باعث جدال و ستیزه‌ی سیاسی و نظامی نمی‌شد. در این دوره‌ی رنگین‌کمانی از عقاید مذهبی با همزیستی مسالمت‌آمیز و غیر متعصبانه رواج داشت و بحث در خصوص علوم دینی، مجادله و تبادل افکار و آزاداندیشی حاکم بود. خصوصیات بارز عصر سامانی را عدالت و رعیت‌پروری و بسط آن در قلمرو خودشان شمردند و رونق علم و فرهنگ و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی را مدیون این خصوصیت می‌دانند.

فهرست منابع:

- آذرنوش، آدرتاش (۱۳۴۶). فتوح البلدان بلاذری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶). سفرنامه، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن حوقل، محمد بن علی بن حوقل (۱۳۴۵). صوره‌الارض، ترجمه‌ی جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- احسانی، محمدتقی (۱۳۶۸). هفت هزار سال هنر فلزکاری در ایران، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی علمی و فرهنگی.
- احمدی جعفری، منصوره و سجادی، علی محمد (۱۳۹۲). "ارتباط دوسویه‌ی حاکمیت و اندیشه در دوران سامانی و غزنوی"، تاریخ ادبیات (پژوهشنامه‌ی علوم انسانی)، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۷۲.
- ارتولد، ویلهلم (۱۳۵۲). ترکستان‌نامه، ترجمه‌ی کریم کشاورز، جلد اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۵۴). جهان اسلام، ترجمه‌ی دکتر قمر آریان، تهران: امیرکبیر.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی محمدجواد فلاطوری، جلد ۱ و ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابراهیم ابواسحق (۱۳۴۰). المسالك و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الشیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲). اصناف در عصر عباسی، ترجمه‌ی هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الهیاری، فریدون و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). تاریخ حرف، صنایع و تجارت استان اصفهان از دوره‌ی باستان تا انقلاب اسلامی، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان و اتاق بازرگانی.
- ایزدی، حسین و حسینی، سید محمد (۱۳۹۴). "بخارا و نقش سامانیان در شکوفایی آن" فصلنامه‌ی تاریخ اسلام، سال شانزدهم، شماره‌ی دوم، شماره‌ی مسلسل ۲۶.
- ایمانیه، مجتبی (۱۳۵۵). تاریخ فرهنگ اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۶۳). تاریخ ایران کمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، جلد ۴، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷). فتوح البلدان، ترجمه‌ی محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۸). تاریخ‌نامه‌ی طبری، تحقیق محمد روشن، تهران، جلد ۱ و ۲، سروش، چاپ دوم، جلد ۳، ۴ و ۵، البرز، چاپ سوم.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۶۳). آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۲). تاریخ بیهقی، باهتمام غنی و فیاض، تهران: نشر خواجه.
- پیگولوسکایا، نینا (۱۳۷۲). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه‌ی عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۱). ایران باستان، جلد ۲ و ۳، تهران: زرین و نگارستان کتاب.
- ترکمنی آذر، پروین و محمودی، فاطمه (۱۳۹۲). "نقش علمای دین در ساختار حکومت ساسانی"، فصلنامه‌ی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۱.
- تورسان‌زاده، نذیرجان (۱۹۹۱). ترقیات شهرها و روستاهای شمال تاجیکستان در قرون ۱۸ و اوایل ۲۰، دوشنبه: انتشارات عرفان.
- توکل، محمد (۱۳۶۷). فتوح البلدان احمد بن یحیی بلاذری، تهران: نقره.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۶). یتمه‌الدهر، قاهره، ۱۹۴۷.
- جبری انصاری، میرزا حسن خان (۱۳۲۱). تاریخ اصفهان و ری و همه‌ی جهان، اصفهان: انتشارات حسین عمادزاده.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور، ترجمه‌ی محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- حموی، یاقوت (۱۹۹۳). معجم‌الادباء، به کوشش احسان عباس، جلد ۲، بیروت.
- خطیب، خلیل و رهبر، سعدی (۱۳۶۹). تاریخ بیهقی، تهران: هرمس.
- خوارزمی، محمد (۱۳۶۲). مفاتیح‌العلوم، ترجمه‌ی حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۶). اخبار الطوال، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دوم، جلد ۱۰.
- ریاحی، محمد حسین (۱۳۸۵). ره‌آورد ایام، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- ریچارد فرای، نلسون (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الی المغرب، تهران: کتابخانه طهوری.
- سمعانی، محمد بن منصور، الانساب (۱۳۸۲ ق). تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائره‌المعارف العثمانیه، چاپ ۱، جلد ۷.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم (۱۹۸۹). الأنساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سیرو، ماکسیم (۱۳۵۷). راه‌های باستانی ناحیه‌ی اصفهان و بناهای وابسته به آنها، ترجمه‌ی مهدی مشایخی، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- سیرو، ماکسیم (۱۹۴۹). کاروانسراهای ایران، ترجمه‌ی عیسی بهنام، قاهره: انجمن شرق‌شناسی.
- شعردوست، علی‌اصغر و سلیمانی، قهرمان (۱۳۷۸). نامه‌ی آل سامان (مجموعه مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان)، تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۲). تاریخ ادبیات در ایران از آغاز عهد اسلامی تا دوره‌ی سلجوقی، تهران: چاپ چهارم، ابن سینا.
- طباطبایی زواره، سید محمدعلی (۱۳۸۳). "موقوفات احمد بن محمد بن رستم"، مجله‌ی وقف میراث جاویدان، شماره‌ی ۴۶.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ‌الرسل و الملوک، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، جلد ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶، تهران: اساطیر.
- عثمان، محمد عبدالستار (۱۳۷۶). مدینه‌ی اسلامی، ترجمه‌ی علی چراغی، تهران: امیرکبیر.
- فرای، ریچارد (۱۳۷۸). تاریخ ایران از فروپاشی ساسانیان تا روی کارآمدن سلجوقیان، ترجمه‌ی حسن انوشه، جلد ۴، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی سامانی، تهران: سمت.
- کشاوری، کریم (۱۳۸۲). هزار سال نثر فارسی، تهران: علمی فرهنگی، جلد ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۴، جلد ۱.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۳). پایتخت‌های ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گردیزی، زین‌الخبار (۱۳۴۷). تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- متز، آدام (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رنسانس)، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). بحارالانوار، لبنان، مؤسسه‌ی الوفاء، جلد ۱.
- مس اف، رحیم (۱۳۷۷). سامانیان و احیای تمدن فارسی تاجیکی، ترجمه‌ی حمزه کمال بحرالدین علوی، دوشنبه: نشر دفتر نشر فرهنگ نیاکان، چاپ اول.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵). مروج‌الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصطفی، جواد (۱۳۷۵ ق). الثقافه العقلیه و الحالات الاجتماعیه فی عصر رئیس ابن علی ابن سینا، بغداد: مجله‌ی الجمع‌العلمی‌العراقی، جلد ۴.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ ق). احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی، چاپ ۳.
- مقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد (۱۳۶۱). احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه‌ی شرکت مؤلفان و مترجمان، چاپ اول، جلد ۲، تهران.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶). فرهنگ تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران: امیرکبیر.
- نرشخی ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، ترجمه‌ی ابونصر القباوی، تلخیص محمد بن رفر بن مر، مظاهری، تهران: طوس.
- نوع‌پسند، سید محمد و عیسوی، هیرو (۱۳۹۲). "سیاست‌های اقتصادی نظام‌های حکومتی سامانی و غزنوی"، پژوهشنامه‌ی تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره‌ی دوم.

- هروی، جواد (۱۳۸۷). "عوامل سیاسی فروپاشی دولت سامانیان در تاریخ ایران"، پژوهش‌نامه‌ی تاریخ، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۱۲.
- هروی، جواد (۱۳۸۹). "دولت سامانیان در عرصه‌ی سیاست خارجی، جستارهای تاریخی"، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره‌ی دوم.